

الدراسات الفقية المقارنة

سنة الثاني، رقم الرابع، الخريف و الشتاء ١٤٠١ ش

10.22034/FIQH.2023.385977.1139

تأثير حكام البويه على العلاقات بين الطوائف الدينية مع التركيز على الامامية والحنابلة في بغداد

محمدرضا محمودي^١

مهدي يكه خاني^٢

مجتبي مهدوي مهر^٣

[تاريخ الاستلام: ١٤٠١/٠٩/٢٨؛ تاريخ القبول: ١٤٠١/١١/٢٩ هـ ش]

المستخلص

في القرن الرابع، أصبحت بغداد عاصمة الخلافة العباسية تحت سيطرة حكام آل بويه الشيعة وتأثرت العلاقات السياسية والاجتماعية بين مختلف الطوائف في بغداد بوصول حكام آل بويه. لم يستثنى من هذا الحكم المذهبان الإمامية والحنبلي اللذان كان لهما أكبر عدد من الشيعة والسنة. تسبب التنافس المستمر بين هاتين الطائفتين في الحصول على المناصب، في العديد من الصراعات والاضطرابات في بغداد. تشير الدلائل إلى أنه مع تنامي الحركات الاجتماعية والعلمية للإمامية، تسبب الحنبلي في إثارة الفتن الاجتماعية ضد الشيعة. حكام آل بويه رغم أن أولويتهم كانت الحفاظ على الحكومة مع تفاعل الخلافات وأمن مدينة بغداد، إلا أنهم في بعض الأحيان أشعلوا المواجهة. من خلال التخطيط لهذه القضية المهمة وفهمها يمكننا الوصول إلى فهم عميق وأبعاد جديدة لتاريخ الإسلام وإيران. تم إجراء هذا البحث باستخدام المنهج الوصفي والتحليلي وتشير نتائجه إلى تأثير العلاقات السياسية والاجتماعية للإمامية والحنبلي بالوضع السياسي والاجتماعي لبغداد والتنافس بين الحكام والاختلافات الدينية والمذهبية.

كلمات المفتاحية: الامامية، الحنبلي، الخلافة العباسية، آل بويه، بغداد.

١. دكتور في كلية الشهيد محلاتي، قم، إيران Mmhamudi@yahoo.com

٢. طالب دكتوراه في التاريخ الإسلامي، جامعة لرستان، خرم آباد، إيران mahdy40@gmail.com

٣. دكتور في قسم المعارف، كلية الولاية، تهران، إيران Mh36212@yahoo.com

تأثیر حاکمان آل بویه در روابط فرق مذهبی با تأکید بر امامیه و حنابله در بغداد

محمد رضا محمودی^۱

مهدی یکه خانی^۲

مجتبی مهدوی مهر^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹]

چکیده

در سده چهارم، بغداد دارالخلافه عباسیان تحت تسلط حاکمان شیعی آل بویه قرار گرفت و روابط سیاسی- اجتماعی میان فرقه‌های مختلف در بغداد متأثر از آمدن حاکمان بویهی بود. دو فرقه امامیه و حنابله که بیشترین حامیان را در میان شیعیان و اهل تسنن داشتند نیز از این قاعده مستثنا نبودند. رقابت دائمی این دو فرقه برای کسب موقعیت، بارها سبب ایجاد درگیری و اغتشاش در بغداد شد. شواهد حکایت از این دارند که با افزایش تحرکات اجتماعی و علمی امامیه، حنابله فتنه‌های اجتماعی را بر ضد شیعیان ایجاد کردند. حاکمان آل بویه هرچند حفظ حکومت با تعامل فرق و امنیت شهر بغداد در اولویتشان بود، گاه خودشان به تقابل دامن می‌زدند. با طرح کردن و شناخت این موضوع بسیار مهم می‌توان به درکی عمیق و ابعادی نو از تاریخ اسلام و ایران رسید. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی انجام شده و یافته‌های آن بیانگر آن است که روابط سیاسی- اجتماعی امامیه و حنابله متأثر از اوضاع سیاسی- اجتماعی بغداد و رقابت میان حاکمان و اختلاف‌های مذهبی و فرقه‌ای بود.

کلیدواژه‌ها: امامیه، حنابله، خلافت عباسی، آل بویه، بغداد.

۱. استادیار دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران. Mirmahmudi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. mahdy40@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف، دانشکده ولایت، تهران، ایران. Mh36212@yahoo.com

مقدمه

دوره آل بویه و تسلط ایشان بر بغداد، پایتخت خلاف عباسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا گروهی نظامی از یک خاندان ایرانی شیعی مذهب توانستند با تسلط بر خلافت سنی مذهب که از پایگاه دینی و اجتماعی برخوردار است، روابط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بغداد را تغییر دهند. ضمن اینکه جایگاه ویژه و علمی شهر بغداد به گونه‌ای بود که از فرق و مذاهب مختلف در این شهر حضور داشتند که هر کدام بر اساس مصالح خویش با کانون‌های قدرت در ارتباط بودند. در این میان دو فرقه مذهبی امامیه و حنابله که نقش مهم و قدرتمندی در درگیری‌های شهر بغداد داشتند، از حمایت کانون‌های قدرت بهره‌مند بودند. مسئله نقش سیاست در روابط مذهبی را باید مهم توصیف کرد؛ البته عوامل زیادی در این درگیری‌ها و حتی حمایت حاکمیت نقش بسزایی در مدارا و تقابل فرق با یکدیگر داشتند.

این پژوهش به دنبال کشف این است که با وجود خلافت عباسی، حاکمان شیعی آل بویه در روابط میان دو فرقه امامیه و حنابله در شهر بغداد، که بیشترین تنازعات را با هم داشتند، چه نقشی داشته‌اند.

در زمینه این موضوع هیچ کتاب و مقاله‌ای به صورت مستقیم و منسجم نوشته نشده است، اما درباره حضور آل بویه در بغداد و تأثیرات سیاسی و فرهنگی ایشان، آثاری پژوهشی با عناوین ذیل در دوره معاصر منتشر شده است: آل بویه و اوضاع زمان ایشان (۱۳۷۵) علی اصغر فقیهی، حیات علمی در عهد آل بویه (۱۳۸۳) غلامرضا فدایی، بویه‌یان (۱۳۸۴) کلود کاهن، دیلمیان در گستره تاریخ ایران (۱۳۸۴) پروین ترکمنی آذر، تاریخ خلافت عباسیان از آغاز تا پایان آل بویه (۱۳۹۴) سید احمدرضا خضری و تمدن اسلامی (۱۹۲۲م) آدام متز. درباره موضوع روابط امامیه و حنابله نیز آثاری چون بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله و اشاعره و حنابله در عصر آل بویه (۱۳۹۲)، «همگرایی و واگرایی

کلامی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه» (فصلنامه طلوع، سال هشتم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸) و «همگرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه» (فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۸) را محمدرضا بارانی منتشر کرده و تأثیر مسائل اندیشه‌ای بر روابط فرق را نشان داده است. نوشتار حاضر ضمن استفاده از نکات و مطالب این آثار سعی کرده است از مؤلفه‌های اجتماعی و سیاسی دیگر با تأکید بر نقش حاکمیت، وضعیت حساس دوره آل بویه در بغداد را نشان دهد.

آل بویه

آل بویه یکی از سلسله‌های ایرانی و شیعه، منسوب به بویه (ابوشجاع) است که در خلال سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ بر مناطق وسیعی از ایران و عراق تामرزهای شمالی شام حکمرانی می‌کردند. یکی از اتفاقات مهم معاصر با دوره بویه‌یان در بغداد، حکومت فاطمیان در مصر است. منابع متقدم و متأخر متفق‌القول‌اند که آل بویه حاکمانی شیعه‌مذهب بوده‌اند و تشیع خویش را اظهار می‌کرده‌اند. بویه‌یان به تشیعی که به آن منسوب‌اند، پایبند بوده‌اند؛ اما پس از کسب قدرت، اهتمام عمده آنان به حفظ و گسترش حکومتشان بود و پیوندشان را با تشیع در معرض تغییر قرار داد و سبب شد تا از اتخاذ سیاست مذهبی شیعی احتراز جویند. امرای بویه‌یی زندگی مسالمت‌آمیز در کنار خلافت را بر حذف کامل خلافت عباسی ترجیح می‌دادند.

برای فهم صحیح شرایط سیاسی و مذهبی دوره آل بویه و برای آگاهی از نقش حکومت در روابط امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه باید ابتدا وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی دوره مورد نظر را بررسی کرد. چون در این دوره مذهب بر تمام مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی

و فرهنگی تأثیر دارد، در این نوشتار سعی شده است رابطه دو مذهب امامیه و حنابله در سایه و نقش حکومت بررسی شود. بر این اساس، سیاست و مذهب دو مؤلفه اصلی در تمام بخش‌های این نوشتار است.

بغداد در دوره بویهیان

بغداد در زمان منصور، دومین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق)، در غرب دجله به صورت مدور بنا شد (طبری، ۱۳۸۷: ۶۱۴/۷) و در زمان خلفای دیگر عباسی وسعت پیدا کرد. بغداد دارای محلات بسیاری در دو سوی دجله بود؛ هر محله به منزله شهری بود و برای خود مسجد جامع داشت و از لحاظ امور داخلی نیمه مستقل بود (ابن جبیر، بی تا: ۲۰۱). در غرب دجله محله‌ای شیعی به نام کرخ وجود دارد که از نیمه دوم قرن چهارم، تمام ساکنان آن شیعه امامی بودند و حتی یک سنی هم در میان آنان نبود (متز، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۳). پس از سده چهارم، محله باب الطاق در رصافه در شرق دجله نیز محله‌ای مهم در بغداد برای شیعیان است (همدانی، ۱۹۵۸: ۱/۱۲۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۶۵/۱۶؛ ابن خلدون، ۱۳۷۱: ۶۹۳). شیعیان در محله‌های دیگری از بغداد نیز حضور داشتند مثل براتا، درب الریاح و باب المحول. از محلات اهل تسنن می‌توان به محله باب البصره و محله نهر القلائین اشاره کرد که به حنبلی بودن آنها تصریح شده است. محله باب الحرب به داشتن کثرت عالمان حنبلی شهرت داشت و محله باب الشعیر در ساحل غربی دجله از مراکز بزرگ اهل تسنن بود (متز، ۱۳۸۷: ۸۵).

با حضور بویهیان، قدرت امامیه به طور نسبی در بغداد رو به فزونی نهاد. دوره اقتدار آل بویه در تاریخ سیاسی و اجتماعی امامیه بغداد دوره‌ای حساس شمرده می‌شود. آل بویه در قلمرو خود اوضاع و احوال را به نفع امامیان بهبود بخشیدند، ولی از آنجا که بر سرزمینی با مذاهب گوناگون

فرمان می‌راندند، گویا سعی داشته‌اند تا چندان باورهای خاص خود را بارز نسازند. در همین دوره مسئله همکاری با سلطان در محافل امامیه مطرح شد. عالمان بزرگی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی رهبری شیعیان در بغداد را بر عهده داشتند.

یکی از رقبای مهم امامیه در بغداد حنابله بوده‌اند. حنبلی یکی از چهار مذهب مهم اهل تسنن است که رهبر آن، احمد بن حنبل از شاگردان خاص شافعی است و سرشناس‌ترین شخصیت فرقه اهل حدیث به شمار می‌رود. قدم کلام خدا یکی از اعتقادات فرقه حنابله است. حنابله از نظر تعداد در بغداد برتری داشتند و نفوذشان محسوس بود و به اعتقاد مایکل کوک، حنبلیان اعتماد به نفس گسترده خود را از فزونی نفراشان به دست آوردند (کوک، ۱۳۸۴: ۲۱۳). اینان که سخت معتقد به سنت بودند، در صف مقدم مخالفت اهل سنت با شیعیان و متکلمان و فیلسوفان قرار داشتند.

در عصر آل بویه، حنابله نقش حزب سیاسی و مذهبی مخالف را بازی می‌کردند. محدث و واعظ و فقیه حنبلی، بر بهاری، را بانی و مروج روحیه اعمال زور در بغداد می‌دانند (همان: ۱۰۴). در دوران آل بویه، حنبلیان و خلافت برای رویارویی با شیعیان داخلی و حاکمان نظامی بیگانه به یکدیگر نیاز داشتند. به گفته ابن بقال (د ۴۴۰ ق)، خلافت مانند خیمه‌ای است که حنبلیان طناب‌های آن هستند و اگر طناب‌ها پاره شوند، خیمه فرو می‌افتد (همان: ۲۱۵).

برخلاف نگرش‌های فراگیر اهل سنت در محبت به آل علی (ع)، حنبلیان به طور سنتی هوادار امویان و مخالف طعن یزید بودند. از این مسئله به خوبی می‌توان به دشمنی و تضاد میان حنابله و امامیه که در طعن صحابه شهرت داشتند، پی برد.

مشهورترین متفکر حنبلی در دوران القادر، عبیدالله ابن بطه العکبری (متوفای ۳۸۷ ق)، تحت تأثیر اعتقادات بر بهاری بود. اعتقادنامه دینی او، الابانة الصغیره، بیانی صریح از اعتقادات حنبلی

عصر او است. ابوالحسین بن سمعون (متوفای ۳۸۷ ق)، واعظ حنبلی مشهور، زمانی که موعظه در بغداد ممنوع بود، همچنان به وعظ خود ادامه می داد (متز، ۱۳۶۴: ۳۷۱).

رابطه امامیه و حنابله با حکومت آل بویه

امامیه در دوران حکومت آل بویه اهمیت و جایگاه ویژه‌ای یافت. در سده‌های سوم و چهارم قمری با چیره شدن آل بویه بر حکومت عباسی، بغداد کانون فعالیت شیعیان شد و عالمان شیعه بغداد به ریاست کل شیعیان دست یافتند. اواخر سده چهارم، علم کلام شیعه که حافظ مذهب شیعه بود، با شیخ مفید به اوج خود رسید. مرجعیت مفید و عالمانی چون سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی در علم کلام و برطرف کردن شبهه‌های مخالفان، در امتداد تحکیم و تقویت پایه‌های اعتقادی تشیع بود.

معزالدوله که روی کار آمد، در سال ۳۵۰ ق قوانین جدیدی را برای حمایت از حقوق شیعیان و به پا داشتن مراسمات مذهبی تصویب کرد که زمینه‌ساز تحولات جدیدی در مرکز حکومت عباسیان شد. طعن معاویه، که بعد از المقتدر خلیفه عباسی رواج نداشت، از شعارهایی بود که وی احیا کرد. یکی از دستورات مهم وی نوشتن متن زیر بر دیوار مساجد بود: «نفرین خدا بر معاویه و کسی که فدک را از فاطمه غصب کرد و کسی که مانع دفن حسن (ع) کنار قبر پیامبر شد و بر کسی که ابوذر غفاری را تبعید کرد و بر کسی که عباس عموی پیامبر را از شورا محروم کرد» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۴۲/۸-۵۴۳؛ ابن ابی یعلی، بی تا: ۱۴۰/۲). در این عصر آیین‌های شیعی، همچون عاشورا و غدیر، علنی شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۰/۱۴). حکام بویهی، به خصوص معزالدوله، در عاشورا به برگزاری نوحه‌سرایی و بستن دکان‌ها و در غدیر به برگزاری جشن و شادی و باز بودن اسواق دستور می دادند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۶۶/۱۱-۲۶۷). علاوه بر آن، در سال

۳۵۴ ق دیلیمان ذکر فضائل صحابه را، که از سوی علمای حنبلی تبلیغ می‌شد، در بغداد ممنوع کردند و طعن صحابه را بر دیوار مساجد نوشتند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۷۳/۱۴).

آل بویه با بزرگان امامی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، ابواحمد موسوی، سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی ارتباط بسیار نزدیکی داشتند و منصب‌های مهمی برایشان در نظر گرفتند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴۳/۱۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۸۲/۹). با مهیا شدن این فرصت، اندیشمندان امامی توانستند مذهب تشیع را نشر دهند. سید مرتضی بعد از برادرش، به تقاضای خلیفه عباسی و حاکمان آل بویه، نقیب علویان و سادات شد و امارت حج و ریاست دیوان مظالم را نیز به عهده گرفت و تا سی سال مسئول مناصب سیاسی مهمی بود (ذهبی، ۱۹۸۴: ۱۸۳/۳). او در دربار بویه‌یان حضوری فعال داشت و کوشش بسیاری برای رسمی کردن مذهب شیعه دوازده امامی کرد؛ اگرچه بنا بر دلایلی، مثلاً اینکه شیعیان مبلغی را به خلیفه عباسی نپرداختند، او موفق به رسمی کردن این مذهب نشد (افندی، ۱۴۰۱: ۳۴). حاکمان آل بویه معمولاً به زیارت مرقد امامان امامیه می‌رفتند و در تعمیر آنها کوشش بسیار کردند؛ برای نمونه عضدالدوله روی قبر امام علی (ع) (ابن زهره، ۱۹۶۳: ۱۶۱) و حضرت اباعبدالله (ع) بارگاهی بنا کرد (تنوخی، ۱۳۹۲: ۳۷/۵) و موقوفات متعددی را برای تأمین مخارج آن در نظر گرفت و برای آسایش زائران، در محله رصافه و باب الطاق بغداد، چادرهای عظیمی برپا کرد (همدانی، ۱۹۵۸: ۱۲۱/۱).

وجود وزیران شیعی در دیوان‌ها و امور اداری و اقدامات علمی و فرهنگی آنها در دربار آل بویه و گرایش مذهبی بویه‌یان به تشیع، زمینه‌ساز رواج مذهب تشیع بود (توحیدی، ۱۹۶۵: ۸۲). در دوره آل بویه شیخ صدوق در حضور رکن‌الدوله با یک ملحد مناظره کرد. فرد ملحد به غیبت امام اشکال گرفت و صدوق را به دلیل اندیشه‌اش مسخره کرد؛ امارکن‌الدوله با حمایت

از صدوق، گفت این روش همه مجادله‌کنندگان در مقابل ما است که درباره صاحب ما به هذیان‌گویی روی می‌آورند (شیخ صدوق، ۱۴۰۵: ۸۷-۸۸).

حنابله و آل‌بویه

در عصر آل‌بویه به سبب شدت یافتن فتنه‌ها، عضدالدوله برای خاتمه دادن به درگیری‌های فرقه‌های بغداد، خطیبان را از رفتن به منبر منع کرد. ابن‌سمعون، از رهبران حنابله، بی‌توجه به این فرمان در روز جمعه در مسجد جامع منصور سخنرانی کرد (ابن‌ابی‌یعلی، بی‌تا: ۱۵۸/۲-۱۵۹). عضدالدوله برای کاستن از نفوذ حنابله، عالمان اشعری را به خدمت گرفت و در این عصر قاضی ابوبکر محمد بن طیب، از عالمان اشعری، را به سفارت دربار روم فرستاد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۲/۹).

علمای حنبلی که تعصب زیادی به صحابه پیامبر داشتند، تحمل دیدن طعن آنان از سوی شیعیان را نداشتند و از این جهت مقابله کردند و به ذکر مناقب بعضی از صحابه و خلفا رو آوردند. عبدالغیث ابن‌زهیر الحری از افرادی بود که در باب ذکر فضائل یزید ابن‌معاویه کتاب نوشت. گروهی از علمای حنبلی این عمل ابن‌زهیر را نکوهش کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۶۲/۱۱-۵۶۳).

در سال ۳۵۴ ق دیلمیان ذکر فضائل صحابه را بر علمای حنبلی ممنوع کردند و طعن صحابه را بر دیوار مساجد نوشتند. در عهد بهاء‌الدوله، ابوالحسن علی بن محمد کوکبی برای جلوگیری از درگیری دستور ممنوعیت مراسم عاشورا را در سال ۳۸۲ صادر کرد (همان: ۳۶۱/۱۵). در سال ۳۸۹ ق اهل سنت، در روز قتل مصعب بن‌زبیر، عزا و در یوم الغار شادی برپا کردند (همان: ۱۴/۱۵). این مراسم در میان اهل سنت تا سال ۳۹۲ ق ادامه یافت. در این سال، عمید الجیوش به سبب افزایش

آشوب‌ها، شیعه و سنی را از اجرای آیین‌های مذهبی منع و حتی شیخ مفید، رئیس شیعیان، را از بغداد تبعید کرد. (همان: ۳۳/۱۵).

نقش حاکمان در روابط امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه

حاکمان - شامل امیران آل بویه، خلیفه عباسی، وزیران، دیوان سالاران و سپاهیان - هر یک به گونه‌ای با امامیه و حنابله رفتار می‌کرد و روابط این دو فرقه به شدت تحت تأثیر ایشان بود. این روابط به دو دسته تقابل و تعامل تقسیم می‌شد.

الف) تقابل امامیه و حنابله

دسته اول مربوط به نقش حاکمان در تقابل امامیه و حنابله در بغداد است. در دوران معزالدوله درگیری‌های فرقه‌ای و روابط اجتماعی و سیاسی شیعیان و اهل تسنن بیشتر بر محور مذهب می‌چرخید؛ این درگیری‌های اجتماعی را می‌توان در سال‌های ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۳ و پس از آن مشاهده کرد. دستور معزالدوله به طعن صحابه در سال ۳۵۱ ق (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۴۲/۸) و برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر در سال ۳۵۲ ق (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۱/۱۴) منشأ تحولات اجتماعی در بغداد شد. در این دوران، خلافت جرئت مخالفت با اقدامات امرای بویهی را نداشت؛ اما هر چه حکومت بویهی به آخر کار نزدیک می‌شد، ضعف و ناتوانی‌اش آشکارتر می‌شد؛ به طوری که در عهد القادر (۳۸۱-۴۲۲ ق) و فرزندش القائم بامرالله (۴۲۲-۴۶۷ ق)، خلافت عباسی جرئت یافت تا با شیعیان بغداد و آل بویه مخالفت کند و خواسته‌های حنبلیان را برآورد.

در بغداد غیر از حنبلیان فرقه‌های دیگری نیز حضور داشتند، اما از جایی که اولاً جمعیت اصلی سنی بغداد را حنبلیان تشکیل می‌دادند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۱۲۶) و ثانیاً اکثر شافعیان و

مالکیان بعد از ورود سلجوقیان، اشعری شده بودند (ابن عساکر صفحه ۱۰۶) و در عصر آل بویه حدیث‌گرا بودند، مشخص می‌شود که مقصود از لفظ عام «اهل السنه» در بیشتر آشوب‌های سده چهارم بغداد، اهل حدیث به خصوص حنابله بودند که در این آشوب‌ها پیشرو قلمداد می‌شدند. حنابله در دوره آل بویه، به سبب شیعی بودن بویهیان (ر.ک: سجادی، ۱۳۷۴: ۱/۶۴۰) و روی آوری آنان به اعتزال (کرم، ۱۳۷۵: ۱۱۷) کنار زده شدند؛ اما در میان توده‌ها همچنان نفوذ چشمگیری داشتند و تنش‌هایشان با شیعیان بسیار پررنگ‌تر شد. شواهد حکایت می‌کنند که با افزایش تحریکات اجتماعی و علمی امامیه در اواخر قرن سوم و ابتدای قرن چهارم، حنابله آشوب‌های اجتماعی را بر ضد شیعیان ایجاد کردند.

نقش خلفای عباسی در تقابل امامیه و حنابله در بغداد یکی از موارد مهم در آن برهه تاریخی است. خلیفه القادر مهم‌ترین حامی اهل سنت، به خصوص حنابله، با استفاده از ضعف حاکمان بویهی تلاش گسترده‌ای برای احیای مذهب اهل سنت کرد. به همین منظور، در رمضان ۴۲۰ ق مکتوب کوتاهی ارائه کرد. این مکتوب حاوی اخبار وفات پیامبر (ص)، فضائل ابوبکر و عمر، رد قبول خلق قرآن و مخالفت با معتزله بود که در حضور فقها و علمای دارالخلافة قرائت شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵/۱۹۴-۱۹۵).

خلیفه القادر رامی‌توان مهم‌ترین حامی حنابله در بغداد شمرد و رفتار او خواسته‌های حنابله را برآورده می‌کرد؛ اما القائم بأمرالله (۴۶۷-۴۲۲ ق) نیز برای احیای سنت، سیاست پدر را در پیش گرفت. انتخاب افرادی مانند ابن مسلمه حنبلی به مقام وزارت از اقداماتی بود که در سایه ضعف امرای بویهی انجام شد (صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۵۶). همچنین اعتقادنامه القادری به دستور او بار دیگر در حضور علما و فقها قرائت شد و همه ملزم به رعایت اصول آن شدند (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۹/۳۲۲-۳۲۴). فتنه سال ۴۲۲ ق از فتنه‌های بزرگ بین شیعیان و اهل سنت بود. غارت خانه شریف مرتضی از اتفاقات این فتنه بزرگ بود. مسبب این فتنه و درگیری را شخصی با

هویت خزلجی صوفی می‌دانند که با اجازه از خلیفه و جمع کردن عده‌ای تصمیم به عزاکرفت و با سخنرانی و ذکر فضائل ابوبکر و عمر، موجب خشم شیعیان بر اهل تسنن شد و در مقابل، اهل تسنن کوی یهودیان را غارت کردند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۱۳/۱۵-۲۱۴).

بی‌شک حضور دو خلیفه حنبلی، یعنی القادر و القائم، موقعیت و جایگاه ویژه‌ای برای حنابله پدید آورد. در این میان، خلافت را نمی‌توان تنها پشتیبان حنابله دانست. وزیران، دیوان سالاران سنی، سپاهیان ترک و حتی عیاران در مقابله با شیعیان بغداد، که رهبری و جمعیت غالب آن را امامیه تشکیل می‌داد، حنابله را یاری می‌رساندند. وزیران و دیوان سالاران و سپاهیان در تقابل امامیه و حنابله نقش‌های متعددی را ایفا کردند. یکی از دیوان سالاران سنی مذهب ابوالفضل شیرازی بود که در سال ۳۵۷ ق رسماً وزارت عزالدوله را بر عهده گرفت (همدانی، ۱۹۵۸: ۱۹۹/۱). او که دشمن شیعیان و بسیار متعصب بود، در حمله سال ۳۶۱ ق به کرخ دست داشت و به همین سبب میان او و ابواحمد موسوی، نقیب علویان، نزاع شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۱۹/۸). سال ۳۶۲ ق با حمله گسترده سپاهیان ترک آغاز شد. ترک‌های اهل سنت مسئول نظمیه شهر، یعنی خمار دیلمی، را به قتل رساندند و پس از آن نیز کرخ‌نشینان را با حملات خود آواره کردند. گفتنی است که چون عده‌ای از سپاهیان رادلمیان تشکیل می‌دادند و مذهب آنان با کرخ‌نشینان همسان بود، هر وقت نزاعی بین ترکان و دیلمیان در می‌گرفت، نتیجه‌اش حمله به کرخ‌نشینان بود. وزیر ابوالفضل شیرازی از فرصت استفاده کرد و عده‌ای را به رهبری شخصی به نام صافی حاجب، برای غارت کرخ‌نشینان فرستاد. در این حملات محله کرخ به آتش کشیده شد (همان: ۶۱۹، ۶۲۸).

در سال ۳۹۸ ق یکی از هاشمیان نزد شیخ مفید رفت و به او دشنام داد. شیعیان به خشم آمدند و در ادامه ماجرا که قضات، فقها و اشراف دستور آتش زدن قرآن منسوب به ابن مسعود را صادر کردند، شیعیان در حمایت از خلیفه فاطمی شعار دادند. در این درگیری بهاء الدوله، عمید الجیوش را مأمور سرکوبی شیعیان کرد.

ناگفته نماند که سیاست‌های بهاء‌الدوله در حمایت از شیعیان باعث خشم ترکان شد و آنان در سال ۳۹۱ ق بر او شوریدند و از عراق اخراجش کردند (ابن خلدون، ۱۳۷۱: ۶۸۲/۲). در سال ۴۴۲ ق، با پیگیری‌های ابومحمد النسوی، صلحی موقت میان اهل سنت و شیعیان برقرار شد. البته این صلح عمر درازی نداشت و با شعله‌ور شدن آتش فتنه میان اهل سنت و شیعیان، بار دیگر نزاع‌ها شکل گرفت.

سپاهیان ترک حامی حنبلیان در بغداد بودند و جریان‌های اجتماعی و سیاسی بغداد بی‌ارتباط با حضور آنان نبود. اینان در سال ۳۶۲ ق خمار دیلمی، رئیس شرطه بغداد، را کشتند، سپس به کرخ، محله شیعیان، حمله و آنجا را غارت کردند (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۶۷/۸-۳۶۸). در سال ۳۶۳ ق، عزالدوله دیلمی که با مشکل مالی روبه‌رو شد، دست به مصادره اموال ترکان زد. سبکتکین سرکرده ترک‌ها عصیان کرد. ترکان خانه عزالدوله را محاصره و خانه‌های دیلمیان را غارت کردند، سپس با حمله به کرخ، آنجا را هم به آتش کشیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۳۷/۸).

مشکلات دولت آل بویه و ناتوانی آنها در پرداخت حقوق ترکان، منجر به شورش‌های پی‌درپی ترکان شد. آنان در سال ۴۱۶ ق بر ابوعلی بن ماکولا، وزیر بهاء‌الدوله، شوریدند (خواند میر، ۱۳۱۷: ۱۲۳). در سال ۴۱۷ ق بر امور سلطنت تسلط یافتند و خودسرانه دست به مصادره اموال مردم زدند و بر کرخ، یکصد هزار دینار مالیات تحمیل کردند و در برابر اعتراض مردم کرخ، دست به غارت خانه‌های آنان زدند و بازار را به آتش کشیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۵۳/۹). آنان به بهانه سرکوب عیاران، به محله کرخ هجوم بردند و خانه‌های بیاری را غارت کردند و به اتهام عصیان، مردم کرخ را مبلغ کلانی جریمه کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۰/۱۲). این روند تا سال‌های پایانی حکومت آل بویه ادامه داشت.

دو سال بعد ترک‌ها که از دریافت نکردن دستمزدشان ناراضی بودند، به دیوان‌خانه حمله بردند و چون نتیجه‌ای عایدشان نشد، سرای خلافت را محاصره کردند. وزیر از ترس آنان

گریخت و ترک‌ها به بهانه یافتن او بسیاری از خانه‌ها را، که بیشترشان در محله کرخ بود، غارت کردند (ابن خلدون، ۲: ۱۳۷۱/۳۶۴).

اندیشه‌های مذهبی نیز زمینه‌ساز تقابل امامیه و حنابله بودند. نتیجه تقابل دیدگاه امامیه و حنابله در امر به معروف و نهی از منکر بروز داشت. امامیه و حنابله به نوعی در مورد امر به معروف و نهی از منکر اشتراکات فکری دارند. هر دو این اندیشه را از دستورات اسلام و به صورت مستقل دریافت کرده‌اند. اعتقاد به جایگاه و ضروری بودن امر به معروف و نهی از منکر، زمینه تقابل این دو فرقه را در دوره آل بویه فراهم کرد؛ زیرا آنان در برخی موارد، مانند صحابه و خلق قرآن، اختلاف نظر بسیاری داشتند و از سویی به تعامل با یکدیگر روی خوش نشان ندادند و بر صحت دیدگاه خود تأکید بسیار داشتند. برخورد و تنش حنبلیان و امامیان در عصر آل بویه به اندازه‌ای بود که گاهی بسیاری به قتل می‌رسیدند و حکومت و بغداد با مشکلی بزرگ مواجه می‌شد. غالب این درگیری‌ها ناشی از عملکرد تند و خشن برخی پیروان بود. برای نمونه پیروان ابن حنبل با مقاومت در برابر تحریف، خواستار مبارزه جدی با ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های مذهبی و اجتماعی دوره خود بودند؛ به خصوص عمل آنها بر مبنای این دیدگاه ابن حنبل بود که عمل سازگار با ایمان یکی از عناصر ایمان است. (محمود، ۱۴۰۶: ۱۰۸).

اختلاف جدی درباره رتبه و جایگاه خلفای چهارگانه و ویژگی‌هایشان و رتبه سیاسی و اجتماعی صحابه و معتبر بودن رفتار و گفتار آنان از مباحث مهم و مؤثر در تعامل یا تقابل امامیه و حنابله بود. یکی از موارد اختلاف برانگیز میان این دو فرقه طعن صحابه بود؛ حنابله گفتار و کردار صحابه را مقدس می‌پنداشتند و امامیه آنان را غاصب خلافت حضرت علی (ع) می‌دانستند. این موارد برخی را به برخوردهای فیزیکی با رقیب و برخی را مجبور به هجرت از بغداد کرد؛ برای نمونه گفته شده که ابوبکر محمد بن محمد مقری بغدادی طرازی (۳۸۵ ق) برای فرار از آزار متعصبان حنبلی بسیاری که در بغداد زندگی می‌کردند،

مجبور به مهاجرت شد (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۹۰: ۳۰۱/۱). نمونه دیگر ابوبکر عبدالعزیز، مشهور به غلام الخلال از بزرگان حنابله، بود که به دلیل طعن صحابه مهاجرت کرد؛ علمای حنبلی این اقدام او را نشانه باور محکمش به مذهب دانستند (ابن ابی یعلی، بی تا: ۱۲۶/۲). یکی از عوامل اصلی دینی و مذهبی تقابل میان این دو فرقه دیدگاه کلامی آنان در مورد توحید، نبوت و امامت بود. این باورها در رفتار و اعمال پیروان امامیه و حنابله، که حکومت هم بخشی از آن بود، نمودار می‌شد؛ چنانکه قبل از این به رفتار حاکمان آل بویه و خلفای عباسی در قبال فرق مخالف اشاره شد.

ب) تعامل امامیه و حنابله

دسته دوم، نقش حاکمان در تعامل امامیه و حنابله در بغداد است. با وجود تقابل بسیار این دو فرقه بایکدیگر، گاهی به تعامل بایکدیگر کشیده می‌شدند، مانند اینکه در سال ۴۳۷ ق شیعیان و حنابله به کمک یکدیگر به یهودیان حمله بردند و خانه‌هایشان را تخریب کردند و کنیسه‌شان را سوزاندند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۵۴/۱۲).

در سال ۴۴۱ ق شیعیان و سنیان بایکدیگر توافق کردند که بدون ایجاد مزاحمت برای دیگری، به شعائر خود جامه عمل بپوشانند؛ یکی از مصادیق این توافق به کار بردن عبارات مخصوص اهل سنت در اذان شیعه و عبارات مخصوص شیعه در اذان اهل سنت بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۱۹/۱۵). نکته‌ای که باید ذکر کرد این است که شیعیان در آن زمان نه اقتدار داشتند و نه حمایت سابق آل بویه را؛ از این رو مجبور به تعامل و همکاری با سنیان بودند.

در ماجرای اتحادی که سال ۴۴۲ ق میان سنی‌ها و شیعیان برقرار شد، کرخ نشینان بر صحابه پیامبر (ص) درود فرستادند و در مساجد اهل سنت نماز برگزاری کردند؛ این برخوردها منجر به برقراری ارتباطات دوستانه بین آنان شد (ذهبی، ۱۹۸۴: ۲۰۷/۳).

در فتنه سال ۴۴۳ ق آمده است که اهل سنت قصد پس از قتل یکی از هاشمیان، برای ویران کردن حرم کاظمین برنامه‌ریزی کردند. آنان قصد داشتند پیکر مقدس امام موسی (ع) و امام جواد (ع) را از خاک بیرون بکشند و به مقبره احمد بن حنبل ملحق کنند که این قصدشان با دخالت ابوتمام، نقیب عباسیان، به سرانجام نرسید (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۳۰/۱۵).

حنابله و شیعیان گاهی با یکدیگر صلح می‌کردند. حضور فعال بزرگان شیعه و سنی، مانند شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی، قاضی ابوعلی و دیگر اندیشمندان حنبلی در بغداد و حضورشان در دربار نشانه والاترین تفاهم مذاهب اسلامی است.

یکی از اتفاقات مهم در سال ۴۴۵ ق اختلاف و آشوب میان اهل سنت و کرخ‌نشینان بود. ترک‌ها این فرصت را مغتنم شمردند و با حمله به کرخ، آن را غارت کردند و این غارت جز با دخالت شخص خلیفه متوقف نشد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۹۳/۹). حاکمان آل بویه برای حفظ سلطنت خود با هر دو فرقه امامیه و حنابله برخورد می‌کردند، مثلاً عمیدالجیوش به سبب وقوع فتنه‌ای عظیم در بغداد و تحرکات فراوان عیاران و اختلافات شیعیان و اهل سنت، در سال ۳۹۳ ق برپایی مراسم مذهبی شیعه و سنی را ممنوع و شیخ مفید را نیز تبعید کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۳۲/۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۶/۸). درگیری‌های میان حنابله و امامیان به حدی شدت یافت که بویه‌یان، به سبب احساس خطر برای قدرت و حکومتشان، دیگر رغبت و توانی برای حمایت از شیعیان نداشتند؛ در نتیجه حنبلیان و گروه‌های مخالف شیعیان قوت گرفتند.

می‌توان گفت حنابله و امامیان فقط در دانش تعامل داشتند. حنابله که در ابتدا به دانش کلام نگاه منفی داشتند، به تدریج به مباحث کلامی کشیده شدند. برخی بزرگان حنبلی، مانند ابن عقیل، از کلام بسیار تأثیر پذیرفت و متحول شد. ابوعلی حنبلی کتابی کلامی در مورد صفات خدا تألیف کرد و در آن رد کردن روایات و تحویلشان را پذیرفت و بر معنای ظاهری آنها تأکید کرد (ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۲/۲۴۴-۲۴۵؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۲۱/۲۱۸).

نتیجه

با روی کار آمدن آل‌بویه و قدرت‌یابی نسبی شیعیان و کنار زده شدن نسبی اهل حدیث از حکومت و آشکار شدن شعائر و رسوم شیعی، درگیری‌های امامیان و حنبلیان در بغداد رو به افزایش نهاد.

حکومت آل‌بویه را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. دوره تهاجم، یعنی زمان احمد معزالدوله؛ می‌بینیم که خلافت عباسی کاملاً خنثا است؛ ۲. دوره توازن و تعادل: خلافت در این دوره، متأثر از قدرت و شوکت آل‌بویه، توان عرض‌اندام نداشت، هرچند سیاست‌های تسامح‌گونه عضدالدوله به خلافت جرئت می‌بخشد که دست‌کم به فکر برون‌رفت از این اوضاع باشد؛ ۳. دوره تدافع، یعنی از حدود سال ۴۰۰ ق به بعد: خلافت کاملاً خط‌مشی حنبلی به خود گرفت؛ چنانکه خلیفه القادر از حمایت‌کنندگان مهم حنابله بود و برای احیای عقاید اهل سنت از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و در این مسیر از ضعف امرای بویهی بهره‌ها برد.

حمایت حاکمان از فرقه‌های مذهبی به دلایل عقاید مذهبی حاکمان، مسائل اقتصادی و حتی رقابت‌های درون‌گروهی و دسته‌بندی‌های سیاسی موجب تنازعات مذهبی می‌شد و معمولاً ضعیف‌ترها و مردم قربانی می‌شدند. هرچند هر دو گروه شیعه و سنی صدمه دیدند، با توجه به ضعف آل‌بویه و سنی بودن بیشتر مردم و سپاهیان که مورد حمایت خلافت بودند، شیعیان بیشترین صدمه را دیدند. این دوره با تمام سختی‌ها و رنج‌هایش، برای شیعیان یک فرصت تاریخی جهت ابراز عقاید بود. آنان با تمام وجود احساسات و عقاید خویش را ابراز کردند که برای خلافت و مردم بغداد خوشایند نبود و موجب درگیری شد.

امامیه و حنابله تقابل جدی با یکدیگر داشتند و عوامل این تقابل به رفتارهای فردی یا گروهی پیروانشان و اندیشه‌های اجتماعی سیاسی دینی و مذهبی این دو فرقه بازمی‌گردد. نتایج این تقابل در بغداد تشدید بحران مذهبی، ضعیف شدن جایگاه عالمان امامی، ناتوان شدن حکومت آل بویه، کمزنگ شدن اشتراکات دینی و آسیب‌پذیری انسجام مسلمانان بود. هرگاه حاکمان از جایگاه قدرت وارد تنازعات می‌شدند، خواسته‌شان به نفع گروهی بود که مورد حمایت حاکمان بود و هرگاه ضعف و سستی در حاکمیت پدید می‌آمد، دیگر گروه‌ها همچون وزیران و سپاهیان دست به شورش می‌زدند و با استفاده از مسائل مذهبی، به محلات مخالفان حمله می‌کردند. این امور ربطی به مذهب نداشت، بلکه سوءاستفاده حاکمان و صاحب‌منصبان از قدرت برای پیشبرد اهداف خویش بود.

کتاب نامه

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۹۰ق)، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱؛ القرن الرابع: نوابغ الروات فی رابعه المئات، بیروت: دارالکتاب العرب.
- ابن ابی یعلی (بی تا)، طبقات الحنابله، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، الکامل، بیروت: دارصادر.
- ابن جبیر (بی تا)، رحله، بیروت: دارالصادر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن خلدون، عبدالرحمن محمد (۱۳۷۱)، العبر، ترجمه آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن زهره حسینی، تاج الدین محمد بن حمزه (۱۹۶۳م)، غایة الاختصار، نجف: مطبعة الحیدریه.
- ابن کثیر، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر (۱۳۹۸ و ۱۴۰۷ق)، البدایة والنهاية، بیروت: دارالفکر.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹)، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: طوس.
- افندی، میرزا عبدالله (۱۴۰۱ق)، ریاض العلماء، تحقیق سید احمد حسینی اشکوری، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
- تنوخی، محسن بن علی (۱۹۹۵م)، نشوار المحاضرة والخبار المذاکرة، بیروت: دارصادر.
- توحیدی، ابوحیان (۱۹۶۵م)، مثالب الوزیرین، دمشق: مطبوعات المجمع العلماء العربی.
- خواند میر (۱۳۱۷)، دستور الوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۸۷/۱۴۰۷)، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، بیروت: دارالکتب العربی.
- سجادی، صادق (۱۴۰۸ق)، «آل بویه»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.

- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- صاحبی نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷)، تجارب السلف، تهران: کتابخانه طهوری.
- صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۲۰ق)، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارنؤوط و مصطفی ترکی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷/۱۳۸۷)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل لبراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم.
- کرمر، جوئل ال. (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه انسان‌گرایی در عصر رنساس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- کوک، مایکل (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد غایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- متز، آدام (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم، جلد اول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- متز، آدام (۱۳۸۷ق)، الحضارة الإسلامية فی القرن الرابع الهجری، بیروت: لبنان.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی، چاپ سوم.
- همدانی، محمد بن عبدالملک (۱۹۵۸م)، تکمله تاریخ طبری، تحقیق آلبرت یوسف کنعان، بیروت: المطبعة الکاثولیکیه، چاپ دوم.